

از این رو باید گفت:

بر اساس مقبوله ابن حنظله توقف یعنی التزام به عدم انتساب یک خبر معین یا نظری خاص به شارع تا لقای امام و احتیاط در عمل با امکان آن.

و این که گفته شود: روایت دلالت بر احتیاط نمی‌کند و مراد از «فان الوقوف...» همان عدم انتساب است نه احتیاط در عمل؛ مخالف مدلول مجموعی این روایت است.

. معتبره سماعة بن مهران به صراحت دلالت بر لزوم التزام به عدم انتساب مفاد یک معارض معین یا نظری خاص به شارع تا لقای حجت (من یخبره) و اقدام بر عمل بدون ملاحظه احتیاط می‌کند.

. روایت سماعة هم دال بر لزوم التزام به عدم انتساب مورد اشاره و عدم اقدامی خاص در عمل است؛ و چون در فرض لزوم اقدام، احتیاط - به حسب فرض - ممکن نیست، لزوم اخذ به مخالف عامه مطرح شده است.

بنابراین اخبار توقف در مفاد: قدر مشترکی دارند و آن التزام به عدم انتساب گزینه‌ای به شارع اقدس است. و مورد اختلافی دارند و آن دلالت یکی بر آزادی شخص تا لقای حجت و دلالت دیگری بر لزوم احتیاط در عمل است.

اشاره به روایتی دیگر برای توقف

در ختم اشاره به روایات توقف، ذکر این روایت هم مناسب است:

«سألته عن العلم المنقول الينا عن آبائك و اجدادك - صلوات الله عليهم - قد اختلف علينا فيه كيف العمل به على اختلافه او الرد اليك في ما اختلف فيه؟ فكتب ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الينا».

اصل در این روایت نقل ابن‌ادریس در مستطرفات<sup>1</sup> از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی است که در مورد اعتبارش بحث و گفتگوی رجالی است.

البته گفته شده: عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن محمد جوهری نامه وی را به امام هادی - علیه السلام - نسبت داده‌اند<sup>2</sup> و احمد هر چند در حقیقت گفته شده: «امامی ضعیف» لکن عبدالله وضعیتی خوبی دارد (امامی ثقه جلیل)؛ بر اساس این گفته روایت بدون اشکال خواهد بود. فتامل.

طرفه این که محمد بن علی بن عیسی می‌گوید: کتبت الی الشیخ - اعزه الله و آیده<sup>3</sup> - و شیخ را در این روایت امام هادی - علیه السلام - دانسته‌اند؛<sup>4</sup> از این رو عنوان بابی هم که ابن‌ادریس انتخاب کرده، این است: «و من ذلک ما استطرفناه من کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم مولانا ابا الحسن».

1. کتاب السرائر، ج 3، ص 584.

2. ر.ک: همان، ص 583.

3. همان، ص 583.

4. به عنوان نمونه ر.ک: الوسائل، ج 27، صفات القاضی، باب 9، ص 119 و 120، ح 36.

و مراد از ابوالحسن را ابوالحسن ثالث می داند.<sup>5</sup> مشخص نیست بر چه بنیان برخی نامه را به امام کاظم نسبت داده‌اند<sup>6</sup> و برخی دیگر نیز از این نسبت تبعیت کرده‌اند؟!<sup>7</sup>

### مقارنه این روایات با اخبار تخییر و ترجیح

روایات توقف بر فرض که به قراری معین در دلالت برسد و ناهمسویی مورد اشاره در آنها (از جهت دلالت بعضی بر آزادی در عمل و دلالت برخی دیگر بر لزوم احتیاط در عمل) حل شود، از یک جهت ناهمسو با روایات تخییر است؛ از این رو کسانی که - مثل ما - روایات تخییر را پذیرفته‌اند باید به درمان و حل این ناهمسویی بپردازند؛ چنان که با روایات ترجیح نیز بدون اصطکاک نیستند، هم از جهت عدم سازش لزوم ترجیح با لزوم توقف و هم از جهت مطرح شدن سنجه مخالفت با عامه در یکی از روایات توقف (روایت غیر معتبر سماعة بن مهران) بعد از امر به توقف و لزوم اقدام بر عمل به یکی از دو روایت معارض.

البته در ارزشیابی نهایی، به این روایت به دلیل ضعف سند و اختلال در مفاد می‌توان مجال نداد. اختلال از این جهت که راوی می‌گوید: «قلت: لا بد ان نعمل» یا «قلت: لا بد ان نعمل بواحد منهما» و امام - علیه السلام - فرموده‌اند: «خذ بما فيه خلاف العامة» با این که بر فرض که شخص ناچار به عمل باشد، ناچار به عمل به یکی از این دو نیست و لذا شاید نقل اول صحیح باشد که «لا بد ان نعمل» و امام - علیه السلام - لازم نبود بفرمایند: «خذ بما فيه خلاف العامة»: می‌شود گفت: طرفی که مخالف عامه است از دو گزاره (نه به عنوان مفاد روایت بلکه به عنوان این که باید عملی صورت پذیرد) اخذ شود.

ما در بررسی غیر اتمیک که وعده‌اش را داده‌ایم، به این جهات رسیدگی می‌کنیم. تنها در این مجال بر این نکته پای می‌فشاریم که اختصاص روایات توقف به عصر حضور ناموجه است. چنان که با احتمال موجه نقل معتبره سماعة بن مهران براساس آن چه مرحوم کلینی فرمود (و فی روایة اخرى ... این روایت از لیست روایات توقف خارج و به گروه روایات تخییر می‌پیوندد).

### روایات عرضه و طرح (غیر از اخبار علاجیه)

قبلا بیان گردید که جدا از اخبار علاجیه (که شامل اخبار طرح عندالتعارض نیز می‌شود)

اخباری داریم که می‌توان نام آنها را «اخبار عرضه و طرح» - بدون فرض تعارض - نهاد، اخباری که لیست کردن آنها در بحث تعادل و ترجیح و در مقام حاضر ضروری است، بدین ترتیب:

5. کتاب السرائر، ج 3، ص 581.

6. جامع احادیث الشیعة، ج 1، ابواب مقدمات، باب 6، ص 322، ح 479. شاید وجه آن کلامی است از جانب شیخ حر در فائده سوم از خاتمه وسائل الشیعه (ج 30، ص 150) که در آن جا می‌گوید: در روایات مراد از «الشیخ» موسی بن جعفر - علیه السلام - است. واضح است که این گفته از شیخ حر غالبی و قابل استثنا است. پس تعارضی در میان نیست.

7. بحوث فی علم الاصول، ج 7، ص 390.